

6 0 6 6

English title: Iran: Unfoldment of, and Contradictions in,  
Revolution

6066

# البريات:

انكشاف  
و  
تضادها  
انقلاب



نوشته  
راينا دونايفسكنايا

6067

۱۰ - انبوهی از اشباح بد نبال "انقلاب اسلامی" خمینی

دوستان عزیز - لشکری از اشباح در اطراف "جمهوری اسلامی" خمینی بچولان پرداخته اند. جمهوری که هنوز رسماً پایه گذاری نشده است. شیخ یک دگرگونی کامل اجتماعی، در اثنای شکوفایی انقلابی که حتی ماهها قبل از قیام سه روزه ۹ تا ۱۱ فوریه شاهد خیزش‌های عظیم و پر قدرت و توان توده ای بود. قیامی که نه تنها شاهی و دلقکی بنام پختیار را از تخت بیرون راند، بلکه پسا شیوه ای که کارگران پس از پایان دادن به اعتصاب عمومی خود اتخاذ کردند و بسر خلاف در خواست خمینی بدون تحویل اسلحه به سرکار بازگشتند، نشان داد که تنها فصل اول انقلاب پایان گرفته است. و اینجاست که شکایات نخست وزیر انتصابی سازرگان در مورد عدم وجود تولید اهمیت خاصی پیدا میکند. بقول معاون نخست وزیر انتظام، "بسیار غم دستورات آیت الله، هنوز هیچکدام از صنایع اصلی کشور بکار نیفتاده اند. بخاطر اینکه کارگران تمام وقت خود را صرف برگزاری جلسات سیاسی می کنند."

اگر چه پیش از این شوراهای کارگران، کمیته های محله، انجمنها و بسیاری دیگر از اشکال جدید سازمانهای خود جوش که در همه آنها نقش جوانان عمدگی داشت، به مثابه دولتی دگانه تجسیم یافته بود. اما فرا رسیدن جشن روز بین المللی زن و بیرون ریختن توده های زنان در زیر شعار "ما برای آزادی انقلاب کردیم ولی آنچه بدست آوردیم آزادی نیست." می تواند بخوبی نقطه شروعی برای فصل دوم انقلاب ایران بحساب آید. درست است که قبلاً از طریق فدائیان انتقاداتی از خمینی عنوان شده بود، اما در جائیکه ایشان تحت تأثیر توسیه های یاسر عرفات (۱) رهبر پی ال او، راهپیمایی خود را که قرار بود بسوی محل اقامت خمینی انجام بگیرد، پس خوانده و به برقراری سخنرانی در دانشگاه تهران اکتفا کردند، آزاد پخواهان زن در عوض قیام خود را به خیابان کشیدند.

تزدیدی نیست که خمینی، وقتی که در هفتم مارس دستگیر  
 پوشیدن چادر را صادر کرد غافل از این بود که ۸ مارس روز بین-  
 المللی زن است و زنان ایرانی نیز قصد دارند که شادی خود را از  
 گذشته با اعلام خواسته های حال و آینده شان توأم کنند، اما به  
 هر حال عقب نشینی ملایم خمینی مبنی بر اینکه (پوشیدن چادر)  
 یک "وظیفه است نه دستور"، به سختی توانست از پس مهمل کردن  
 این بختک جدید برآید. و علی رغم انتقاد خمینی از مزدورانی  
 که به تظاهرات حمله ور شدند و سعی کردند زنان را سنگسار کنند  
 و سه تن را مورد اصابت گلوله قرار دادند، زنان این مسئله را به  
 عنوان نتیجه عملی آن چیزی لمس کردند که خمینی تحت "قمانسون  
 اسلامی" آموزش می دهد. آنها تظاهرات خود را نه فقط بر علیه  
 خمینی، بلکه همچنین در مخالفت با بازگمان، ۵ روز متوالی ادامه  
 دادند و در ۱۱ مارس بعدت سه ساعت در وزارت دادگستری دست  
 به تحصن زدند. شیوه نمایش فیلم و تصویر (تظاهرات) و تمرکز خود-  
 سرانه رسانه های جمعی بر زوی صدا و تصویر افرادی که مورد پسند  
 ایشان بودند، برای زنان قابل تحمل نبود و لذا برای جلوگیری  
 از سرپوش گذاردن بر اعتراضشان، راهپیمایی خود را به مقابله ایشان  
 مراکز کشاندند و از این طریق نشان دادند که سازمان موجود تقریباً  
 به همان اندازه زمان دیکتاتوری شاه می باشد. ببینید کسسه این  
 فرصت طلبان بورژوا و خرده بورژوا با چه سرعتی موضع خود را عوض  
 کردند. در یازدهم فوریه یعنی دو روز بعد از شروع قیام آنها که تا  
 به حال انتظار می کشیدند به رادیو آمدند و اعلام کردند که مخالفتی  
 با (قیام) توده ها ندارند، بلکه می خواهند که صدای انقلاب باشند.  
 امروز بعد آنها يك صفت به صدای انقلاب اضافه کردند و اکنون آنرا  
 صدای انقلاب اسلامی می خوانند.

آشفتنی که حرکت زنان آزادخواه در میان فدائیان (و تا حدی  
 مجاهدین) بوجود آورد، نتوانست خیال خمینی را آسوده کند چو  
 که با وجود اینکه بسیاری آکسیون زنان را محکوم کردند (۲) امس  
 بسیاری دیگر نیز برای محافظت زنان، زنجیری در اطراف صف تظاهرات

بوجود آوردند، مسئله ای که بطور حتم در مقایسه با شروع انقلاب ۱۳۷۵<sup>(۱)</sup> پرتغال که در آن مردان دست چپی مصون از هر تعرضی به تظاهرات زنان حمله کردند، کام بزرگی محسوب می شود. ۱۹۷۹ در ایران یکبار و برای همیشه نشان داد که انقلابیون مرد اجسسازه نخواهند داد که زنان انقلابی مورد حمله قرار گیرند و زنان نیز در مقابل حامل جرعه هایی بودند که حاصل آن تعمیق محتوی انقلاب خواهد بود. در خاتمه نکته ای که مورد تأکید آزادیخواهان زن قرار گرفت، خصمت بین المللی جنبش بود. و این نه با حضور کیمیلر آمریکایی و کلارین مولار فرانسوی برای اعلام همبستگی با زنان انقلابی ایران، بلکه با احساس اینکه میلیونها نفر در سراسر جهان با آنها هستند، نشان داده شد. و این چیزی است که باعث وحشت آیت الله شد. بطوریکه به او جرأت اینرا داد که ایشان را "مأمورین امپریالیسم" بخواند. (ما بعداً" به این مسئله بر خواهیم گشت). اخراج کیمیلر (از ایران) تنها نمونه ای است در تأیید اینکه چگونه خمینی برای خلاصی (انقلابش) از شر آنچه قصد دارد عقربه ساعت را به عقب بچرخاند. همانطوریکه وی در ابتدا باید شورشیان کردی را که اسلحه بدست برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت می جنگند، متوقف کند.

تحت چنین شرایطی که نیروهای جدید پا به عرصه انقلاب نهاده اند، برای مردان انقلابی، عدم توجه به این مسئله که برای زیر و رو کردن جامعه ای که بر آن، استثمار، تبعیض نژادی و جنسی استوار است، تا چه حد انقلاب باید کامل و فراگیر باشد، باشد. و یکبار دیگر سعی در کوچک شمردن مبارزه زنان تحسنت عنوان "تنها بخشی از کل" (گویی که کل می تواند بدون اجزای وجود داشته باشد) - چیزی جز بازیچه شدن در دست ارتجاعیون و در نتیجه انحصار انقلاب بدست کسی که بتواند شمره آن - یعنی آزادی بیابا بریاید و توده ها را که انقلاب بدست آنان انجام گرفت مانند همه جوامع طبقاتی در پایین نگه دارد، نخواهد بود. (این ارتجاع) دولت "دنیوی" بازگان باشد و خواه آیت الله

خمینی که در تلاش "رسمیت دادن" به "انقلاب" اسلامی خود  
میباشد \*

نیاید تصور کرد که اختلافات\* موجود میان طبقه حاکم، همچون  
کار و سرمایه آشتی ناپذیرند و یا اینکه مسئله تنها دنیاگری در مقابل  
حکومت الهی است. این حقیقت که خمینی عدا "سعی نمسود از  
مراسم بزرگداشت دوازدهمین سالگرد مرگ مصدق در پنج مارس  
فاصله بگیرد - یعنی از کسی که برای اولین بار نفت را ملی کرد و  
تاج و تخت شاه را بلرزه در آورد - روشن می کند که وی با علم کردن  
به اصطلاح انقلاب اسلامی چه هدفی را دنبال می کند. بازگشت  
با وجود حضورش در بزرگداشت نتوانست، خود را به عنوان صدای  
سالهای طغیان ۵۳-۱۹۵۱ جلوه گر کند. و بسا بسراپین  
در موقعیتی نبود که به مثابه پلی مابین فراقسیونهای بورژوا-لیبرال  
عمل کند. بر عکس شخصی که در ابتدا سخن گفتند هدایت الله  
متین دفتری، نوه مصدق بود که خفلات بازگان را بسر حقوق  
د مکرانیک به باد انتقاد گرفت. مهتر از آن لحن آیت الله طالقانی  
بود که در اواخر ماه فوریه از کمیته های انقلاب اسلامی جدا شد و  
در مقابل کمیته های منتخبه انتصابی، کارگران را مورد تأیید قرار  
داد تا مطمئن شود که انقلاب در همان گام اول سرنگونی شاه خاتمه  
نیاید \*

با همه این احوال نمی بایست قدرت خمینی را که بسیاری او را  
یک امام تلقی می کنند دست کم گرفت، اگر چه او هنوز قادر به مهار  
اشباحی که انقلابش را احاطه کرده اند، نشده باشد. آن ضد  
انقلاب کامل در بطن انقلاب جای دارد. او می دانست که چطور  
با بسیج چند هزار زن چادر بسر، بر علیه زنانی که به چیزهای  
بیشتری از مسئله حجاب اعتراض داشتند<sup>(۴)</sup> به (جنبش) زنان ضربه  
بزند. مبلکه ای که به آنها آموخت همه زنان خواهر هستند.  
سیاست های جنسی را به همه چیز می توان نسبت داد جز به این  
اتهام که مبارزه زنان منحصر "بر علیه مردان بیده است. تظاهرات  
مردسالاری منجمله در آیت الله خمینی تنها بیانگر محدودیت های

6071

است که در مقابل آزادی انسان - بطلان آزادیهای فردی و اجتماع  
سیاسی، اعتمادی، روشنگری و طبقاتی - قرار گرفته است.  
واقعه دیگری که پیش از هر چیز آیت الله را سنگران کسرد  
گونه ای بود که کارگران و در این مورد کارگران صنعت چاپ با  
جوانان برای انجام کاری که بسیار انتزاعی می نمود، متحد شدند کار  
بر روی فلسفه انقلاب، سیاست، استراتژی و انترناسیونالیسم چیزی  
که برای رفع عطش آنها در رابطه با آگاهی انقلابی لازم بود. و لذا  
در دوران انقلاب یعنی وقتی که همه! بعمومی در اوج خود بودند،  
کارگران چاپخانه ها تصمیم گرفتند که در دو توبت متوالی کار کنند تا  
بتوانند این نیاز را جبران کنند. گزارشی که شاهد عینی این موضوع  
را چنین تشریح می کند: "کتابها با سرعت گلوله های سربازان پسر سر  
مردم می بارند... اینها هر چیزی را که در مورد انقلاب باشد، می  
خوانند... همه کتاب مارکسیستی که تا بحال به فارسی ترجمه شده اند،  
با سرعت تجدید چاپ شده و دست بدست و خانه بخانه پراکنده می  
شوند... سرمایه، مانیفست کمونیسم چه باید کرد؟ دولت و انقلاب  
امریالیسم... دوزخیان زمین، پوست سیاه و صورتک های سفید  
استعمار میرا... (5) گزارشی دیگری از ترجمه مقالات ۱۸۴۴ مارکس  
تحت عنوان کار الهنه شده به فارسی و انتشار آن در چندین نسخه  
خبر می دهد. برآستی که مطبوعات بورژوازی آنقدر ابلهاند که هنوز  
ارقام رسمی (ساواک؟) را تکرار می کنند که مارکسیستها فقط ۲٪  
جمعیت (۱) ایران را تشکیل می دهند.

## ۲ - دشمن اصلی همونشه در خانه است.

کارگران، در انقلاب به يك " حزب پیشتان " احتیاج ندارند. شما به آنها بگوید که دشمن در خانه مسکن دارد، که برخورد میان کار و سرمایه، آشتی ناپذیر است، و اینکه سرمایه بومی، چنان سراندر پا به امپریالیسم وابسته است که در صورت مواجه شدن با خطر نابودی، سرمایه داران پلادرنگ دست بدامن امپریالیسم خواهند شد و ضد انقلاب را با تمام سنگینی اش بداخل خواهند کشید. این اساسا تحت هیچ شرایطی به معنی سست کردن فعالیت، سازماندهی و انکشاف خود انگیزته کارگران، و در نتیجه تعمیق انقلاب نیست. ولذا دیدیم به محض اینکه بازرگان سعی نمود کنترل کامل صنایع نفت را در دست بگیرد، برخی از رهبران کمیته های کارگری بعنوان اعتراض استعفا نمودند. ببینیم محمد جواد خاتمی در نامه سرکشسان، خود خطاب به " همه کارگران نفت و تمام کسانی که پسرای آزادی مبارزه کردند چه میگوید؟ " بعد از ۹۰ روزی که از اعتصاب قهرمانانه ما میگذرد، اعتصابی که در آن ما همه مواد نفتی، این شریان حیاتی ارتجاع و اربابان امپریالیستی اش را بستیم و بسا مبارزه خونین مردم موفق شدیم شاه را سرنگون کنیم. . . . بنام نماینده کارگران صنعت نفت، یعنی قلب صنایع کشور و به عنوان یکی از اولین سازماندهندگان اعتصاب در مناطق نفتی. . . استعفا می دهیم چونکه می توانم عناصر ارتجاعی را مشاهده کنیم که تحت لوای اسلام، آگاهانه در میدان زیر پا گذاردن حقوق و آزادی ملتند. این شما کارگران بودید که مبارزه کردید. غارت، زندان و آتشزدن خانه هارا تحمل کردیم و با وجود این حاضر نشدیم دست از مبارزه بکشیم، چسرا که ما در مقابل تمام مردم ایران احساس مسئولیت می کردیم. من و دیگر نمایندگان که مسئولیت رهبری مبارزه شما را بعهده داشتیم بهتر از هر کس دیگری می دانیم این شما بودید که پیروزی را ممکن نمودید نه هیچ کس دیگری. . . زیر بار هیچ نداشتیم تئوری نمی رویم و همیشه



از کسانی که برای آزادی می‌جنگند، جانبداری می‌کنیم... ما باید  
امپریالیسم و طبیعت آن را از یاد نبریم. امپریالیسم هنوز همه  
چیز را در دست دارد. ما باید آنچه را که در پرتغال، آرژانتین و  
بخش‌های شیلی اتفاق افتاد، بیاد بیاوریم و بدانیم تا زمانی که  
امپریالیسم کاملاً نابود نشده آن چیزها می‌تواند دوباره افساس  
بیفتد...»

این نمونهٔ اپوزیسیون کارگری چنانچه یکبار دیگر بشکل توده‌ای شکوفا  
کرد، فرس است که می‌تواند ضد انقلاب را از حرکت باز دارد  
بشرط اینکه ما انقلابیون، در مقابل فراموش‌نکنیم که صحبت از ضد-  
امپریالیسم کردن با این درک که گویا امپریالیسم تنها مسئول بوجود-  
آمدن ضد انقلاب در شیلی، آرژانتین و یاهوسر جای دیگری  
بوده است، انحرافی بیش نخواهد بود. انحرافی که براساس بطرز  
حساب شده‌ای از طرف سرمایه‌داران بومی نیز استقبال می‌شود.  
آنها تا زمانی که مبارزه طبقاتی تحت الشما قرار بگیرد، حاضرند  
همه چیز و هر چیزی بگویند، بشرط اینکه مبارزه بطرف یک چهره  
تک‌جانبی، تحت عنوان دشمن شماره ۱ منحرف شود. چیزی که  
چنگ دوم جهانی به ما نشان داد این بود که بجز خود هیتلر، هیچ  
کس دیگری نتوانست نقش ناسیونالیستی را به زبردستی برون بازی-  
کند. بطوریکه برعکس هیتلر (۸) (پرون) یا نمایش "ضد امپریالیسم"  
بودن خود چپ را چنان فریب دهد که بسیاری او را به عنوان یک  
"انقلابی" ستایش کردند و پرونیسم چنان جنبش تسردیونیونیستی  
(آرژانتین) را شستشوی مغزی داد که تا به امروز هم زیر پرچم آن  
سینه می‌زند. نگاه کنید به تروتسکیست‌های امروز ایران که به  
وجود مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، موضع‌شان بر روی شوروی-ایمن  
دیگر قدرت‌اتمی که بدنیال یک تازی بر جهان است به عنوان یک  
"دولت کارگری" آنقدر جلو چشمشان را گرفته‌اند که آنها تنها  
زمینه را برای رشد دیگر "حزب پهبشتاز" یعنی حزب توده آماد...  
می‌کنند که اتفاقاً "رئیس‌خوانش بر علیه امپریالیسم آمریکا قسراً تر  
(از تروتسکیست‌ها) نیز هست. گوی همین شوروی استالین نبود

که در آخر جنگ جهانی ، در اشغال ایران و تقسیم آن به ۲ بخش  
 با امپریالیسم آمریکا و بریتانیای کبیر مشارکت کرد . و یا ببینید گسه  
 چگونه خمینی از شعار ضد امپریالیستی استفاده می کند تا جمهوری  
 پوزووا -- اسلامی خود را به راهی بکشاند تا بجای دادن آزادی به  
 کرد ها و دیگر اقلیتهایی که تشنه تعیین سرنوشت بدست خود  
 هستند ، کردستان را در محدوده ایران نگه دارد . اولین چیزی  
 که خمینی در نوزدهم فوریه ، یعنی زمانی که کرد ها اسلحه بیلسند  
 کردند تا برای گرفتن خود مختاری که در زمان شرکتشان در انقلاب  
 بر علیه شاه به آنها وعده داده شده بود ، مبارزه کنند ، گفت چینی  
 بود : " من این بی فرهنگی را تحمل نخواهم کرد . من این را بعنوان  
 یک قیام بر علیه انقلاب اسلامی می دانم " . صدای خمینی در زمانیکه  
 خود را به عنوان یک " انقلابی " انکاشت و دیگران را که نیت در راه  
 آزادی جان دادند و یا هنوز برای آن زنده اند " ضد انقلابی "  
 معرفی کرد ، لحن قدیمی ارتشی بخود گرفت . ژنرال شاه ، قسری  
 که اکنون به عنوان ژنرال خمینی سخن می گوید ، در ماوراء صدای  
 شلیک اسلحه کرد ها فریاد زد که : " ارتش هرگز اجازه نخواهد داد  
 که بخشی از مملکت جدا شود " . اما کرد ها مبارزه خود را ادامه  
 دادند و گفتند که این نه جدایی ، بلکه خود مختاری است که آنها  
 خواهند . و هم اکنون حداقل برای مدتی صلح برقرار شده است .  
 توده های ایرانی مطمئناً برای گواهی شرایط اسفناک کسار و  
 زندگیشان به آمار و ارقام ( ۹ ) احتیاج ندارند . مگر نه همین  
 شهرنشینان فقیری که ۷۰ درصد درآمدشان -- اگر درآمدی داشته --  
 باشند -- صرف کرایه خانه می شود ، بودند که تیریز را مدت ها قبل از  
 قیام به انفجار کشیدند . فقرا و کارگران تنها کسانی بودند که در  
 زمان از هم گسسته شدن ارتش که بسیاری از سربازان بیسه سردم  
 پیوستند و اسلحه در اختیارشان گذاردند ، نقش اساسی را داشتند .  
 در حالیکه بازگان و خمینی فقط به این متکی بودند که تغسدادی از  
 ژنرالها در صورت اطمینان از ابقای رهبریشان ( در ارتش ) موضع  
 خود را عوض کرده و بطرف ایشان خواهند آمد . اما پراستی انقلاب

قدتها قبل از اینکه آیت الله خمینی بعنوان رهبر و (در واقع) انحراف در رهبری داخل شود، شروع شده بود.

متأسفانه همه آن بسیج قدرتمندانه توده ای و خون هسواران نغری که منجر به پایان بخشیدن به استبداد، تروریسم و استثمار شاه و ساواک (سازمانی که توسط CIA برای شکنجه تربیت دید بود) شد، تنها به منزله آغاز مرحله جدیدی است که در آن کنترل در دست کارگران قرار گیرد. متأسفانه خمینی هنوز هم بطور کلیسی یک تاز میدان باقی مانده است و این مسئله آنقدر جدی گرفته شده که گویا پافشاری او بزبون شعار "مرگ بر شاه!" - که در زمان چانه زدن (رهبران) ناتوان جیبه ملی با شاه، بعنوان نیروی متحد کننده ای عمل کرده بود - در واقع تنها چیزی بود که انقلاب ایران را شروع کرد و به آن عمق بخشید. و باز هم متأسفانه، چپ نیز هیچ بیرق جدیدی برای آزادی برافراشته نکرد و برخی حتی به خیلی کمتر از آن، یعنی به شرکت در اداره امور دولت قانع هستند، یعنی به بخشی از بوروکراسی حاکم تبدیل شدن و همزمان شعارهای "ضد امپریالیستی" دادن!

درست است که امپریالیسم آمریکا قویترین غول نظامی و هسته ای جهان است، درست است که ما انقلابیون آمریکایی باید تلاش کنیم تا نگذاریم این (غول) یکبار دیگر خود را نه در ایران و نه در هیچ جای دیگری مستقر کند. و مسلماً باید این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که تحجیل آمریکا برای بستن تراداد خاورمیانه (مابین مصر و اسرائیل) دقیقاً بخاطر ترس از نتایج انقلاب ایران بود. (۱۰) اما معجزه ما نباید اجازه دهیم که ضد انقلاب بومس ایران خود را در زیر شعار ضد امپریالیسم پنهان کند و یا همچون بخشی از چپ، همین عمل را با برجسب زدن، نه به امپریالیسم آمریکا، بلکه به کیت مبلر و در حقیقت به کل جنبش انقلابی زنیسان، تحت عنوان "ماورین امپریالیسم" (۱۱) صحنه بگذاریم.

بگذارید ما برعکس به ریشه و یافتهای اصیل یک انقلاب در نسوع خود نمونه برگردیم. همان انقلابی که اکنون چنان فراموش شده که

گویا تنها نکته مثبت آن - که اتفاقاً - برای آنوقع فکر عظیمی پسود -  
قانون اساسی ۱۹۰۷ می باشد . در صورتیکه انقلاب از سال ۱۳۰۷ تا  
۱۹۱۱ ادامه پیدا کرد . ما به این دوره پرمی گردیم ، نه فقط  
بخاطر ناسیونالیسم ، بلکه انتر ناسیونالیسم آن ، و نه تنها پسرای  
گذشته بل که حال .

## ۳ - دو انقلاب ایران ۱۱-۱۹۰۶ و امریز

يك نگاه به انقلاب ۱۹۰۶ (۱۲) ایران، دو ویژگی عمده آن را بارز می‌کند. اول، الهام گرفتن آن از انقلاب روسیه، روسیه، چراکه در حقیقت در اوج انقلاب روسیه - نوامبر و دسامبر ۱۹۰۵ - بود که اولین اعتصاب عمومی تهران آغاز شد. اگر امریز ایران با نفت شناسایی می‌شود، ۱۹۰۵ این سن باکسو در روسیه بود که ذخایر نفتی اش اهمیت فوق العاده ای داشت، و لذا هزاران نفر کبیر ایرانی که در روسیه مشغول بکار بودند، تحت تأثیر مبارزه کارگران روسی بر علیه تزاریسیم، در باره نوع جدیدی از سازماندهی اطلاع حاصل کردند: شوراها، تشکلی که بعدها در ایران هم بصورت فزیم عمده سازمانهای خود انگیخته در آمدند. خصیصه جالب این شکل از سازماندهی در ایران این بود که شوراها که بطور خیلی طبیعی، و البته مخفیانه در منطقه برخاسته بودند، تبدیل به انجمن شدند، یا به عبارت دیگر خود دولتی تشکیل دادند: واحد های محلی که مستقل از شاه و مجلس، بوسیله رأی اهالی تشکیل می‌شدند و در شرایطی که فساد بوروکراتیک در دولت پیش از حد بود، از استقلال خود دفاع می‌کردند. در سال ۱۹۰۷ این انجمن ها دیگر بهیچ رو به تهران محدود نمی‌شدند بلکه در تبریز، انزلی و نه تنها در شهرها، بلکه در دهات نوساز گسترش یافته بودند. مسئله جالب اینجاست که شوستر، یعنی کسی که از هر انجمنی، بجز انجمن های زنان بدور بود، تنها بسا واقعه نگاری ساده خود، نکته مهمی را در مورد نقش تاریخی زنان ارائه می‌دهد: "زنان ایرانی، از سال ۱۹۰۷ با يك جهش بسا مرفی ترین - و نه البته افراطی ترین - زنان در جهان تبدیل گشته اند. این عبارت اگر حتی قرنهای عقده و ایده را نیز شزلزل کند، اهمیتی ندارد، چرا که این يك واقعیت است." (ص ۱۹۱) شوستر توضیح می‌دهد که چگونه ۳۰۰ نفر از این جنس ضعیف از درون

حیاط های دیوار کشیده و حرم ها ، در حالیکه صورتهای سسرخ شده شان گویای تصمیم خلل ناپذیرشان بود ، با چادرهای سیاه و نقاب های سفید شان به خیابان ریختند . بسیاری اسلحه در زیر دامن یا در چین آستینشان پنهان کرده بودند " (ص ۱۹۸) . شوستر اضافه می کند " در خلال پنج سالی که از انقلاب موفیق و بدون خونریزی سال ۱۳۰۱ ایران بر علیه ظلم و ستم شاه گذشت ، برق تب آلود و گاهی خصمانه ای از چشمان زنان چادر پوش ایران می جھید . آنها در مبارزاتشان در راه آزادی ، پیشینساری از مقدس ترین رسومی را که قرنها جنس زن را در ایران به بند کشیده بود ، در هم شکستند ."

این واقعیتی است که امروز هم صادق است و نیاید تحت هیچ شرایطی در مقابله با ملاحا ، علماء و آیت الله ها از نظر بدور بماند . اگر چه علمای مذهبی با انقلاب همسو شدند و لااقل در مراحل اولیه از آن جانبداری کردند . در روسیه ، اگر چه پدر گاپون با پتر - انداختن راهپیمایی ژانویه ۱۹۰۵ در مقابل قصر سلطنتی که با آتش کشودن قزاقهای تزاری به یکشنبه خونین بدل گشت ، در واقع آتش انقلاب را برانگیخت . اما کلیسای یونانی ( ارتدکس ) در همه حال از تزار حمایت کرد ، حال آنکه رهبران مذهبی ایران چسبندگی مخالف با سلطه روسیه و چه در مطالبه تدوین قانون اساسی از شاه و تشکیل مجلس ( پارلمان ) با توده ها همزمان بودند . ولی حتی در اینجا هم باید جنبه های منفی قضیه در نظر گرفته شود .

در فصل اول انقلاب چیزی که تا بحال بیشتر مورد توجه بسود ما است - یعنی در قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ ، اختیارات شاهی محدود و مجلس ایجاد گردید . بسیاری از سازمانهای خود ساخته نیز در همین ایام ، مستقل از مجلس تشکیل شده و فعالیت می کردند . ولی رهبران مذهبی بعد از برپاشدن مجلس از هر نوع منبسطی طبعاتی فاصله گرفتند و درست در اکتبر ۱۹۰۷ تبصره های معسوب در مجلس بسیاری از امتیازات را به شاه برگرداند ، بجز تفریق

سنت فرماید هی کل قوا به شاه که باعث شد او را فراتر از نقش  
 تشریفاتی قرار دهد .  
 بهر حال ، تزاریسم که تا این زمان اشتغال پیش از حدش در  
 سرکوبی انقلاب روسیه به آن فرصت مداخله در ایران را نداده ،  
 تصمیم به مبارزه بر علیه انقلاب ایران گرفت . در سال ۱۹۰۸ روسیه  
 قزاقها ، مجلس را بپایان برد و انقلاب را فرو نشاند . اما در اینجا  
 نیز خصوصیت بارز دیگری تجلی کرد .  
 انقلاب روسیه در ۱۹۰۸ یکی مضمحل شد ولی در ایران دوباره سر-  
 برداشت و شاه را از تخت برکنار نمود . و سرکوبی نهایی انقلاب در  
 سه سال بعد تنها با بکار بردن تعداد بیشتری قزاق و کسک  
 امپریالیسم انگلیس و اقامات شاه توانا بود که همسر کردید .

## ۴- حالا به کجا؟

هر انقلابی مسائل جدید، منحصر به خود و در عین حال مبارزه طلبانه ای را آشکار می کند. مسئله نپتی که انقلاب ایران بروز داد، عبارت است از قدرت و ضعف های جدید.

یقیناً "تحرك توده" مردم در کشوری با حکومتی استبدادی و تسلط دستان مسلح، که از سال ۱۹۷۲ به بعد توسط نیکسون، مأمور پلیم ناحیه خاور میانه شده بود، چیزی کمتر از معجزه نیست، بخصوص با در نظر داشت این نکته که در مخیله شاه این توهم کسی در صورت درگیری اتعی مابین این دو غول بزرگ آمریکا و شوروی، وی نقش تعیین کننده را خواهد داشت، گسترش یافته بود. جنبش توده ها از چنان خودجوشی برخوردار بود که حتی گروههای چپ هم که همیشه مایلند امتیاز رهبری توده ها را بخود اختصاص دهند، تصدیق کردند که توده ها بوسیله هیچ گروهی، سازمان نیافته بودند و بقولی آنها توسط "هیچ کس" سازماندهی شده بودند. اما اینهم اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که تنها خودجوشی توده ها در کار بوده است و یا "هیچ کس" بدان سازمان نداده است. اگر چنین می بود، خمینی که مملوونها نفر برای استقبال از او به خیابانها ریختند، نمی توانست به این زودی با "جمهوری اسلامی" و "اصول اخلاقی اسلامی" خود، سعی در مهار کردن انقلاب نماید. بنحوی که نه تنها در سرکوب مبارزه زنان، بلکه بر علیه شیوه زندگی مسک نسل از جوانان که در بطن انقلاب قرار دارند، مشاهده می شود. مرد "برتری" طبقه متوسط غیر مذهبی نیز نباید دچار تصورات واهی شویم، صرفاً به این دلیل که آنها خمینی را بعنوان یک "سمبل و نه یک فیلسوف انقلاب" می بینند و معتقدند که یک روشنفکر برجسته تر بالاخره بروز خواهد شد. در این تصور تنها یک جو حقیقت می تواند وجود داشته باشد که آنها نه به خشم روشنفکر، بلکه بسبب تئوری مربوط می شود. چرا که بدون شك بالاترین ضعف جنبش



نداشتن يك تئوری است و این نبود تئوری تنها به ایران هم ختم نمی شود ، تئوری که از فلسفه " آزادی کامل سرچشمه بگیرد ، انگزنه که هومانیزم مارکس بود ، و هست و همه قلمرو فکری و را از زمان گسستنش از جامعه " بورژوازی در سال ۱۸۴۲ تا زمان مرگش ۱۸۸۳ و یا به عبارتی از مقالات انسانی او Humanist Essays تا سرمایه و از کمون پاریس تا یادداشتهايش در خصوص ریشه های جوامع

تفاوت بین قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ و اصلاحات اکتبر ۱۹۰۷ آن ، دوگانگی در رهبری شیعه را در زمانهای مختلف و در گذار يك انقلاب ، روشن می کند . مسئله ای که امروز نیز مطرح است و رفتارندوم عمومی ۳۰ مارس تیلور آن است . خمینی و یازگان قاعدتا " نمی بایست با موفقیت در " انتخابات " تصنیعی خود ، برنده محسوب گردند . اگر چه ما نیز نباید خود را با این خیال مشغول کنوسیم ، سلما " وقتی که سازمانیابی رسمی ضد انقلاب قریب الوقوع گسردد ، فعالیت برای انقلابیون بسیار مشکل خواهد شد .

درست بهمین دلیل لازم است که ملاحظه ای دیگر در مقابل انقلاب ۱۹۰۵-۶ روسیه توقف نماییم ، و این پار نه به این صورت که این انقلاب چگونه اتفاق افتاد و یا چطور انقلاب ایران از آن الهام گرفت ، بلکه به صورتی که در کنگره لندن مطرح شد . در این کنگره دو گروه مارکسیست های روسی یعنی بلشویک ها و منشویک ها ، تروتسکی که در آن زمان به هیچیک از دو گرایش فوق تعلق نداشت ، و گسروه روزا لوکزامبورگ - لیوژکیشز یا به عبارتی مارکسیستهای لهستانی که در انقلاب به حزب روسی ملحق شده بودند ، شرکت داشتند .

من در اینجا آنچه را که از نطق روزا لوکزامبورگ به امروز ایسران مربوط می شود دست چین کرده ام و تشریح جزئیات کنگره را بسعه فرصتی دیگر موكول می کنم (۱۳) ، همینطور تئوری معروف انتصاف عمومی (روزا) را که سلما " به ایران مربوط می شود و تکامل آن را نیز به روشنی در شکل قیام مشاهده کردیم . آنچه گسسه اینجاست مورد نظر ما است ، حمله " او به منشویک ها است که معتقد بودند چون

روسیه از نظر تکنولوژیک عقب افتاده است، انقلاب آن به مرحله ای چون ابتدای انقلاب ۱۸۴۸ آلمان محدود می شود و نه در قالب مراحل پیشرفته تر آن، آنجا که مارکس در سخنرانیش خطاب به "جمعیت کمونیست ها" در ۱۸۵۰ انقلاب پیگیر را در دستور کار قرار می دهد. روزا برغم منشویک ها اصرار داشت که نه فقط انقلاب روسیه در زمینه اواخر و نه ابتدای انقلاب ۱۹۴۸ آلمان قرار دارد، بلکه مهمتر از آن اینکه (یعنی همانطور که مارکس تحلیل می کرد) باید با آنچه که در انقلاب ۱۹۰۵ نوبین است، آغاز کرد.

"انقلاب روسیه، نباید آخرین مرحله از یک دوره انقلابیست پیروزی قرن نوزدهم بشمار آید، بلکه باید پیشگام یک سری انقلاب های پرولتاریایی آتی گردد، که در آن، تاریخ نقش رهبری را بر عهده پرولتاریای آگاه و پیشقراولان آن یعنی سوسیال دموکرات (روس) قرار داده است." (۱۴)

جنگ جهانی اول و سقوط مارکسیست های خسته زادی چگونگی انتزاعیونالی دوم لازم بود تا لنین تشخیص دهد که بدون فلسفه بدون دیالکتیک رهایی، در افکار و واقعیت، مارکسیسم به حد علم اقتصاد تنزل کرده و ناکافی خواهد بود. آنچه که به امروز ما مربوط می شود، و تنها منوط به ایران هم نیست، این مسئله است که گرایش های زنده گرایانه و شعارهای مجولانه ای، چون احتیاج به یک "تز آویل" برای "سلح کردن حزب" را، باید به کناری گذارد، و همینطور این خیال را که (تزهای آویل) به معنی تئوری انقلاب پیگیر تروتسکی است که در هر حال کم انکاری نقش انقلابی دهقانان را در بر ندارد. (۱۵)

این تصور تروتسکی که لنین با تزهای آویل خود در واقع تئوری انقلاب پیگیر او را پذیرفته بود، به هیچ رو قابل اتکا نیست، چرا که مناسبیت واقعی یک "تز آویل" با این دوره گذارد در ایران، هم گون بودن اجباری آن با تئوریهایی که توسط تروتسکی پرداخته شد، نیست، بلکه در واقع اینکه چطور این (تزها) بوجود آمدند، مسئله

ای است که ما امید داریم رفقای ایرانی دریابند و قدمهای خود را بر اساس مسائل اقلیمی جدید و نیروهای انقلابی ملی و بین‌المللی در راه انقلاب اجتماعی بردارند و حرکتشان را از "ماه فوریه" نه فقط بسوی "آوریل" بلکه تا "اکتبر" ادامه دهند.

لنین تحت تأثیر ضربات که همزمان بودن جنگ جهانی اول، بسا سقوط انترناسیونال دوم، پراو وارد کرد، به ریشه‌های اصلی مارکس در فلسفه، هگل پارکشت و تشخیص داد که بدین ایسن فلسفه، دیالکتیک مارکسیسم تبدیل به یث ماتریالیسم غایبانه خواهد شد. او به صرف این خیانت (انترناسیونال دوم) از پای نایستاد، بلکه بسا داشتن کتاب سرمایه در دست و مدد این تز سیاسی که باید "جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل کرد"، به اعماق (کتاب) "علم منطق" هگل کشیده شد.

از میان همه مارکسیست‌های انقلابی - روزا لوکزامبورگ، تروتسکی و بسیاری دیگر - لنین تنها کسی بود که به این نتیجه رسید که باید روش فکر کردن و عمل کردن خود را دوباره سازمان دهد.

در یک کلام، قبل از نوشتن تزهای آوریل و یا حتی قبل از آنکه این تزها بتواند به رشته تحریر درآید، ابتدا یادداشت‌های فلسفی لنین و به عبارتی تجسم دهی او از "علم منطق" هگل ظاهر شد و آنده لنین تئوری امپریالیسم خود را ارائه داد که در آن برخورد او با مرحله جدیدی از اقتصاد - یعنی سرمایه‌داری انحصاری در گذارش بسوی سرمایه‌داری انحصاری دولتی - نشان داده شد و این نسه جدا از رابطه اش با پرولتاریا، بلکه با دگرگونی بخشی از طبقه پرولتاریا به ضد خود مربوط می‌شد. گروهی که از ادامه سرمایه‌داری به امپریالیسم متشع می‌شدند. مسئله دیگر و از همه مهمتر، بسوق پیداستن انقلاب زنده و واقعی ۱۹۱۷ در ایرلند بود که با عنوان - کردن "حق تعیین سرنوشت"، ایجاد جدیدی به "مسئله ملی" داد و به مثابه "سلول" جدیدی درون انقلاب پرولتاریا رشد نمود.

و بالاخره مسئله تعیین کننده برای انقلاب پرولتاریایی، دولت و انقلاب بود که در اصل "مارکسیسم و دولت" خوانده می‌شد و تنها

بعد از این میباید که لنین توانست دوباره حزب را مسلح کند. بدور از هرگونه مباحثه ای در مورد دیکتاتوری پرولتاریا، یا دیکتاتوری مشترک پرولتاریا و دهقانان، آنچه نتیجه شد و آنجا که ما باید آغاز کنیم، تمام قدرت بدست شوراها است و آن بدین معنی است که تمام قدرت بدست توده ها، سازمانهایی که آنها تشکیل میدهند، کنترل آنها بر تولید و دولت، خرد کردن دولت بورژوازی توسط آنها و بالاخره ایجاد مناسبات جدید انسانی یا بکار بستن رابطه جدیدی از تئوری به پراتیک و حرکت از پراتیک به تئوری. از اینهمه که بگذریم ما ۱۱ سال تجربه کسب کرده ایم، روسیه و چین را دیده ایم که چگونه به ضد خود تغییر ماهیت داده و برای نزدیکی با امپریالیسم آمریکا! به رقابت برخاسته اند. مسلماً ما نمی توانیم چنان رفتار کنیم کسه کسی تمام تجربیات آن سالها، آن انقلابات ناتمام و آنهایی که صورت عکس خود را یافتند، هرگز وجود نداشته اند.

اگر به بازرگان این اجازه داده شود تا فعالیت شورهایی را که توسط کارگران برای رهبری کارخانه ها و ادارات تشکیل شده، به یک عملکرد مشورتی تقلیل دهد، هیچ راهی برای ادامه و تعمیق انقلاب وجود نخواهد داشت. این حقیقت که نخست وزیر، در پشت رادیسو بر علیه "منطق خطرناک شوراها" صحبت می کند، ترس کاپیتالیستی او را از بروز تمایلات آزادیخواهانه در گذران انقلاب، آشکار می کنند. اقدامات آیت الله خمینی در برگرداندن عقربه های ساعت به عقب و این تنها منحصر به زنها نمی شود. نه یک منطق خطرناک، بلیسکه حرکتی ضد انقلابی است.

پس باید وحدت خود را با انقلابیون جنگ زده، نسل جدیدی از دانشجویان و کارگران انقلابی، نهضت آزادی زنان و اقلیت های ملی که برای تعیین سرنوشت می جنگند، ابراز کنیم. و بگذارید فعالیتشان را در اینجا ادامه دهیم تا جلوی مداخلات امپریالیسم آمریکا را کسه تشنه نفت ایران و خواهان موقعیت استراتژیک آن برای هدفهای اتی خود در جهان است، بگیریم. مبارزه ادامه دارد.

۲۵ مارس ۱۹۷۹ \* رایا دونا یفسکایا

د بتریت - میشیگان

۹ \* بیوگرافی در صفحه بعد

6 8 4 6

خانم رایا دونا یفسکایا مؤسس ماهانه نیوز اند لترز، از زمره بنیانگذاران فلسفه مارکسیست - هومانیزم یا به بیانی انسانیت مارکسیستی می باشد. وی قریب نیم قرن است که در جنبشهای انقلابی بین المللی، بویژه در آمریکا شرکت فعال داشته و از جمله اندک کسانی است که ضمن مخالفت با انواع مارکسیسم "رسمی" و "استاندارد" در کاوش ریشه های اساسی این فلسفه در آثار مارکس و هگل همت گماشته است. دونا یفسکایا بر آن است که بدون پی بردن به اساس این فلسفه، آزادی یعنی دیالکتیک مارکسیستی، برای دریافتن عناصر و نیروهایی که در مسیر سوق دادن جامعه به جلو - یعنی در پیشبرد انقلاب - حرکت و مبارزه می کنند و بدون درک رابطه مبارزه روزمره چه در فرم خصوصی و چه دولتی آن و خود جوشی توده ها با فلسفه و تئوری این مبارزه به مثابه یک واحد و یک کل، براندازی سیستم سرمایه داری و مهمتر از آن استقرار جامعه ای، انسانی و عاری از استثمار، تحجیر نژادی و جنسی، ناممکن خواهد بود. خانم رایا دونا یفسکایا تا کنون آثار متعددی منجمله دو کتاب مارکسیسم و آزادی و فلسفه و انقلاب را برشته تحریر در آورده است.

توضیح مترجم

- ۱ - در ترجمه این رساله بعضی از لغات به معنای نزدیک و گسسته مترادف فارسی برگردانده شده اند. در این صورت ما این لغات را بزرگان اصلی در پایین صفحه درج کرد ایم که با علامت % مشخص میشوند.
- ۲ - در برخی موارد، حروف اضافه و گاه لغاتی در توضیح، و یا تکمیل جملاتی آمده است، که این همه مابین علامت ( ) قرار گرفته و از ماست نه از نویسندگان.

### بیادداشتها

۱ - این اولین باری نیست که عرفات به فرونشاندن یک انقلاب در حال گذار کمک می‌کند. روشن تر از آن عملکرد او در مورد انقلاب لبنان بود. نگاه کنید به نامه سیاسی - فلسفی شماره ۱ به تاریخ اوت ۱۹۷۱ تحت عنوان "لبنان، آزمایشی نه تنها برای بی ال او، بلکه کل جنبش چپ".

۲ - لوموند توسط نماینده خود در تهران به تاریخ ۳/۱۴/۷۹ مقاله ای تحت عنوان "گروههای چپ، زنان را بر علیه نظامیها و خیابانی اندرز می‌دهند" و ژان کوراس (نویسنده) در این مقاله نقل قولی از یکی از رهبران (چریکهای) فدایی در محکومیت نظامیها - کنندگان زن بخاطر تضعیف دولت بازرگان و لذا "فروبردن کشور در یک جنگ داخلی که به منفعت هیچ کس نیست"، می‌آورد. ظاهراً این بخش از فدائیان آماده است با تبدیل شدن به بخشی از دولت و خود را ارضاء کند!

۳ - نگاه کنید به "تحت ضربات انقلاب: آیا انقلاب در برتقال پیشرفت خواهد کرد؟" نیوز اند لترز ژانویه - فوریه ۷۱.

۴ - نگاه کنید به نیویورک تایمز (۲/۱۱/۷۹) که آ فقره از خواسته هازا چاپ کرده است.

۵ - رجوع شود به "گزارش عینی و انقلاب در حال گذار ایران" (نیوز اند لترز مارس ۷۱) که در ادامه خود شرایط را چنین توصیف می‌کند: "فعالیت، سازماندهی و خلاقیت خود انگیخته توده های مردم باعث تعجب هم انقلابیون و هم ارتجاع شده است. در هر شهر و ده می‌توان انواع کمیته، شورا و سازمانهای خود ساخته و دیگر اشکال، از جمله کانون و انجمن را مشاهده کرد. همه اصناف و اقباس سازندگان سازمانهای متعلق به خود هستند: دانشجویان، معلمین، نویسندگان و کلا، تجار بازار، کارمندان دولت و کارکنان بانک و بالاخره کارگران، کمیته های کارگران، کلبه اتحادیه های دولتی را منحل اعلام نمود. و ایجاد "کنفدراسیون کارگران ایران" را در دستور کار خود گذارند. اندا همچنین نگاه کنید به گزارش عینی مندرج در اینترنشنال پرسرس

مورخ ۲/۲۱/۷۹

۶ - این مسئله بطرز خاصی در یکی از جالبترین مقالات مجلسه هفتگی نیویورک تایمز (۳/۱۱/۷۹) تحت عنوان "ایران قلب مسئله پنجم می خورد" در این مقاله آردیلیو اهل جونیر، سرپرست دفتر نیویورک تایمز در لندن، نشان می دهد که اکنون سرنگونی شاه چقدر "منطقی" بنظر می رسد. گرچه تنها چند ماه قبل، هیچکدام از همین خیرکسان نمی توانست ببینند که "چگونه شاه، سلطانی کسه تعداد تانک هایش از ارتش انگلیس و هلیکوپترهایش از تعداد آنهايي کسه آمریکا در ویتنام بکاربرد بیشتر است، بتواند به این جالبی از تخت بزرگشیده شود". ظاهراً "روزنامه نگاران بوزوا هنوز مدتها وقت لازم دارند تا از قدرت توده ها و توان ایده آزادی این "آر وید" مارکسیست، بیاموزند.

۷ - استفاده از متن ترجمه شده، مندرج در سوسیالیست ریپوبلیک

مورخ مارس ۷۹

۸ - برخی در جهان عرب آنقدر به خلاصی خود از جنگ امپریالیسم غرب مایوسند که نمی توانند حتی در مقابل نوازش های هیتر از خود مقاومت نشان دهند. رجوع شود به مقاله "آمریکا و شوروی وارد گودی خاورمیانه می شوند"، نوشته رایا دونایفسکایا (نیوز اند لترز، دیترویت) ایران (پرشیا) در چشم انداز (نیولفت ریپوب، تابستان ۱۹۶۳) که در آن لوسیایان ری بدستی بوجود یک عنصر "ضد انقلابی" شدند امپریالیسم (در ایران) اشاره میکند.

۹ - جان اتان سی رندال مفسر سرویس خبری واشینگتن پست، مقاله بسیار مفیدی در مورد شرایط کار و مسائل اقلیت ها در ایران نوشت که در تاریخ ۳/۲۵/۷۹ در دیترویت نیوز تجدید چاپ شد. این مقاله به وجود ۵۰ درصد تورم در ایران اشاره می کند و این در حالتیست که رقم بیکاری به ۳/۵ میلیون نفر می رسد.

۱۰ - رجوع شود به سرمقاله "نیوز اند لترز مورخ آوریل ۷۹ تحسنت عنوان "مصر و اسرائیل: پاسداران خاورمیانه" امپریالیسم آمریکا".

۱۱ - بجز مقاله "لوموند" که در بالا از گزارش آن در مورد اتهامات

فدائیان بر علیه کیت میسر استفاده شد، تجربه زنان آزادخواهی که در دیترویت برای همبستگی با زنان ایرانی تظاهرات برگزار کرده بودند و مورد عتاب دانشجویان ایرانی که بیشتر مائوست بودند قرار گرفتند نیز گفتنی است. اینها شعارزنده یاد خمینی را با شعارهای ضد امپریالیستی خود ادغام کرده بودند در هفته بعد از آن دانشجویان یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند که در آن یکبار دیگر با این افتزای بدون مدرک که کیت میسر بیانگر زنان ایران نیست، اگر چه از او توسط زنان ایرانی دعوت شده بود - نیش خود را فرو کردند. تعجب آور نیست که هیچ کس جلوی اخراج وی را نگرفت. مگر آنها تا به حال جلوی قدرت دولت و دسته های مزدور آن را گرفته اند؟ نگاه کنید به دیترویت فری پرس (۳/۲۱/۷۹).

۱۲ - بهترین کتاب در این مورد "اولین انقلاب روسیه - اثر آن سیر آسیا" نوشته ایوار اسپکتر می باشد. (نیو جرسی، نگاه نشریاتی پرنتمیس هال ۱۹۶۲) این کتاب مانند سایر کتابهایی که در مورد انقلاب نوشته شده خارج از محیط انقلاب روسیه نبوده بلکه مستقیماً به آن مربوط می شود و نویسندگانش که اینک یک آکادمیسین بورژوا است بیطرف می باشد. کتاب دیگری که یک روایت شخصی است، خفقان ایران می باشد. (یک نوشته شخصی) که توسط مورگان شوستر نوشته شده است. (نیویورک - گرین وود پرس، ۱۹۶۸؛ چاپ ۱۹۱۲).

دو کتاب دیگر مربوط به این دوره انقلاب ایران ۱۹۰۵-۰۹ نوشته ادوار سچ - براون (لندن، کمبریج یونیورسیتی پرس، ۱۹۶۱) و مأموریت شوستر و انقلاب قانون اساسی ایران نوشته رابرت آ. مک داننل (مینیا پلیس و کتابخانه اسلامی، ۱۹۷۴) می باشند.

جدیدترین کتاب از گروههای چپ در انگلیس قابل مقایسه با گزارشهای روزانه و یا خود انقلاب نخواهد بود. ولی باز هم بایسد به این کتابها برای زمینه اطلاعاتی مراجعه شود. نگاه کنید به اثرات زیر که توسط فرد هالیدی نوشته شده است: عریستان - بسدوزن سلطانها (پنکوشن ۱۹۷۱) و ایران: دیکتاتوری و توسعه (پلیکنان ۱۹۷۹).



۱۳ - من این موضوع را در کتاب ناتمام - روزا لوکزامبورگ، نهفت - های آزادی زنان امروز و فلسفه انقلاب مارکس - که شامل ترجمه سخنرانیهای روزا لوکزامبورگ در کنگره خواهد بود، توسعه خواهم داد.

۱۴ - صورت جلسه پنجمین کنگره RSDRP که شامل این سخنرانیهها می باشد، به انگلیسی در دست نیست.

۱۵ - نوشته های خود تروتسکی را که کوچکتر از هر توهین استالینست ها در مورد "دست کم شمردن روستائیان" هستند را می توان در "لئون تروتسکی تئوریسین" فابل ۴ (صفحه های ۱۵۰-۱۲۸) از کتاب فلسفه و انقلاب من، یافت.

۱۶ - بهتر از خود کتاب امپریالیسم، یادداشتهایی بر امپریالیسم (مجموعه کارها، جلد ۳۹، مسکو، ۱۹۶۸) صفحه های ۲۸-۷۱۹ هستند که نشان دهند رجوع لنین به کتابهای شوستر و براون (که در بالا ذکر شده اند) می باشد.



یادداشت در تهران - دیدار اتحاد زنجیرانی

صحنه ای از تظاهرات اول ماه مه